

## اثربخشی حضور قاضی و مشاور زن در دادگاه خانواده بر کاهش آسیب‌های اجتماعی

فلک ناز علی پور

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

### چکیده

با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ و در دوره حاکمیت این قانون، هرچند قاضی زن در دادگاه حضور داشت، نقش او مشورتی بود و نظراتش الزام‌آور محسوب نمی‌شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، در تبصره ۵ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، استفاده از مشاور زن در دعوی خانوادگی پیش‌بینی شده بود و بعد از آن نیز در تبصره ۳ قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ و سپس در بند ب ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به این موضوع اشاره شده بود. ولی حضور قاضی مشاور زن الزامی نبود. هدف از انجام این تحقیق بررسی اثربخشی حضور قاضی و مشاور زن در دادگاه خانواده بر کاهش آسیب‌های اجتماعی از قبیل طلاق می‌باشد. با عنایت به اینکه قوه قضائیه مکلف شده است تا ظرف پنج سال نسبت به جذب و استخدام قضات مشاور زن در دادگاه خانواده اقدام نماید و تاکنون روند جذب قضات مشاور زن بر اساس نیاز پایان نیافته و هنوز در بسیاری از دادگاه‌ها از حضور قاضی مشاور زن محروم هستند لذا پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات بعدی از قضات مشاور زن و وکلا و مردم تحقیق و جامعه آماری تشکیل داده و بر اساس داده‌ها و آمارها نتیجه‌گیری شود. طبق بررسی‌های این پژوهش؛ پیشنهاد می‌شود علاوه بر الزام حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده برای روند پیشرفت دعوی در این دادگاه از وکلای متخصص در حوزه دعوی خانواده که الزاماً بیشتر خانم‌ها باشند برای درک بیشتر مسائل عاطفی و خانوادگی استفاده شود.

**کلیدواژه:** قاضی زن، مشاور زن، دادگاه خانواده، آسیب اجتماعی، طلاق، قانون حمایت خانواده

**مقدمه**

با توجه به نوع اختلافاتی که ممکن است بین اعضای خانواده پدید آید، دولت موظف است با ایجاد دادگاه‌های صالح، زمینه هرگونه تعدی به حقوق زن را از بین ببرد و کامل او را زیر چتر حمایت قضایی درآورد. در میان انواع دعاوی حقوقی و کیفری قابل پیش‌بینی در محیط خانواده با موضوع خشونت خانگی در خلأ وجود قانونی جامع و مانع، که تخصصی به این امر بپردازد، به دغدغه بسیاری از حقوقدانان و فعالان مدنی تبدیل شده است. ماهیت دعاوی خانوادگی و روند رسیدگی به پرونده‌هایی که به‌علت بروز خشونت در محیط خانواده به دادگاه ارجاع داده می‌شوند، نسبت به سایر پرونده‌های کیفری متفاوت هستند؛ بنابراین بدیهی است که پرونده‌های خشونت خانگی، آیین دادرسی متفاوتی داشته باشند؛ چنانچه یکی از وجوه تمایز آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی الزام حضور قاضی مشاور زن در دعاوی خانواده است (کاظمی، ۱۴۰۲). صلاحیت زنان برای قضاوت از مباحث مهم فقهی و حقوقی در کشورهاست. این موضوع اگرچه بحث جدیدی نیست، اما از آنجایی که قوانین تا قبل از قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) به صورت دقیق به نقش و لزوم حضور قاضی مشاور زن، در دادگاه خانواده تأکید نداشته اند، لذا با توجه به نوآوری مقنن در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ و پرداختن به این موضوع مهم و مبتلا به، می‌توان گفت بررسی پیشینه و مبانی نظری و نقش و آثار مثبت قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده، همچنین بررسی چگونگی قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری قاضی مشاور زن در صدور رأی در دادگاه خانواده یکی از موضوعات بسیار مهم حقوقی روز جامعه می‌باشد (نجفی و همکاران، ۱۴۰۳).

بدیهی است محروم نمودن افراد بدلیل جنسیت خلاف عدالت اجتماعی محسوب می‌شود و لذا باید موازینی که منتهی به حذف عده ای از شهروندان بدلیل تبعیضات جنسیتی یا سایر مصلحت‌اندیشی‌ها می‌گردد مورد بازنگری و بررسی مجدد قرار گیرند. بر همین اساس است که قضاوت زن یکی از مهمترین مباحث مهم و بنیادین محسوب است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از دو منظر علمی و عملی مناقشه برانگیز شده است. از یک طرف کسانی با توسل به مبانی فقهی و دینی و تعریف خاص از قضاوت معتقدند که بر اساس تعالیم شرع انور اسلام برای امر قضاوت یکسری خصوصیات و شاخصه‌هایی ارائه و تبیین شده که جنسیت و تفکیک بین زن و مرد از عمده وجوه ممیزه آن تلقی می‌شود. قاضی کسی است که به تنهایی یا به عنوان عضوی از هیئت قضات، مدیریت یا ریاست دادگاه را بر عهده دارد و به قضاوت می‌پردازد. قاضی از قوانین در دادگاه‌های مختلف استفاده کرده و بر روند قانونی دادگاه نظارت دارد. او اختلافات بین دوطرف دعوا را حل کرده و مذاکره بین آنها یا نمایندگانشان را تسهیل می‌کند و در صورت نیاز بر اساس قوانین و مقررات نسبت به صدور حکم و دستور اجرا اقدام می‌نماید (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲).

**روش تحقیق**

تحقیق فرایندی است که از طریق آن می‌توان درباره ناشناخته‌ها به جستجو پرداخت و نسبت به آنها شناخت لازم را کسب کرد. در این فرآیند از چگونگی گردآوری شواهد و تبدیل آنها به یافته‌ها تحت عنوان روش‌شناسی یاد می‌شود (بازرگان و دیگران، ۱۳۷۶).

با توجه به هدف و ماهیت برای این پژوهش از نوع تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است؛ و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، از راه مطالعه و فیش برداری از کتابخانه‌ها و مقالات فقهی و حقوقی و با استفاده از مجموعه قوانین و مقررات مختلف حقوقی کشور به بررسی و تبیین موضوع پرداخته شده است و به لحاظ اینکه هنوز قاضی مشاور زن در زمان تحقیق حاضر استخدام نشده اند لذا استفاده از پرسشنامه و نرم افزار SPSS در این تحقیق امکان‌پذیر نبوده است که با جذب قضات مشاور زن می‌توان تحقیق دقیق‌تر و علمی‌تری ارائه داد که انشاء الله در آینده این مهم میسر خواهد شد.

**روشها و ابزار گردآوری اطلاعات**

در این پژوهش جهت گردآوری این پژوهش از روش تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است؛ و با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، از راه مطالعه و فیش برداری از کتابخانه‌ها و مقالات فقهی و حقوقی و با استفاده از مجموعه قوانین و مقررات مختلف حقوقی کشور به بررسی و تبیین موضوع پرداخته شده است.

## روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق روش تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی و با استفاده از قواعد و معیارهای خاص فقهی و حقوقی بوده است.

## تعریف مفاهیم و اصطلاحات

۱. قاضی: به معنی حکم کننده است؛ یعنی کسی که میان مردم حکومت می کند و در مورد اختلافات و نزاع واسطه گری می کند و به واسطه فیصله دادن و اینکه امر را تمام می کند، او را قاضی گویند (رهامی، ۱۳۹۳).
۲. مشاور زن: مشورت و دریافت کمک اطلاعاتی درباره یک موضوع که بین مراجع کمک گیرنده و متخصص (مشاور) انجام می گیرد؛ یعنی مشورت کردن با دیگران است (مدنی، ۱۳۸۹).
۳. خانواده: به معنی عام یا خانواده گسترده؛ عبارتست از گروهی مرکب از شخص و خویشان نسبی و همسر او یعنی گروهی که از یکدیگر ارث میبرند و قدیمی ترین گروه اجتماعی است (مدنی، ۱۳۸۹).

## اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر، بررسی فقهی و حقوقی تأثیر حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده می باشد.

### اهداف جزئی

۱. بررسی نقش قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده از نظر فقهی و حقوقی
۲. بررسی تأثیر گذاری قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده از نظر فقهی و حقوقی

## مفهوم قاضی

مدار این هستی بر نظم و عدالت استوار است. از کوچکترین ذره تا عظیم ترین کهکشانشها و هرآنچه برمی خیزد آوای نظم و عدالت است؛ اما عدالت و نظم در جوامع بشری حکایت دیگری دارد. گویا بشر هیچ گاه نخواستسته با تدبیر در هستی آوای زیبای عدالت را به گوش جان بسپارد. در نتیجه دنیای ما پراز ظلم، تخطی از مقررات، تجاوز به حقوق دیگران و حتی دست اندازی به آرامش و پدیده‌های هستی شده است؛ بنابراین اجرای عدالت و اجبار به رعایت قانون امری اجتناب ناپذیر است و بهترین و شایسته ترین افراد باید این امر مهم را بعهدہ داشته باشند. در نگاه اسلام همان اندازه که نظم و عدل جایگاه ویژه ای دارد مجریان عدالت نیز باید از شایسته ترین افراد برگزیده شوند. مینا و منشا انتخاب قاضی مع الواسطه از جانب خداوند است، چون خداوند بهترین عادل است لذا مجریان عدالت نیز باید منصوب او باشند. در نتیجه ولی فقیه که خود جانشین معصوم بوده و مقامی الهی دارد قاضی القضاة را نصب می کند و اذن نصب قضاة دیگر را به او می دهد. (حبیبیان، ۱۳۹۰).

## سیر تحول توجه قانونگذار به حضور قاضی زن در دعاوی خانواده

با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ و در دوره حاکمیت این قانون، هر چند قاضی زن در دادگاه حضور داشت، نقش او مشورتی بود و نظراتش الزام آور محسوب نمی شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، در تبصره ۵ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، استفاده از مشاور زن در دعاوی خانوادگی پیش بینی شده بود و بعد از آن نیز در تبصره ۳ قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به اصل ۲۱ قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ و سپس در بند ب ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به این موضوع اشاره شده بود. ولی حضور قاضی مشاور زن الزامی نبود. (شاکری گلپایگانی و بابازاده، ۱۴۰۱)

طبق ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در طلاق توافقی ارجاع به مرکز مشاوره خانواده که از تأسیسات حقوقی مقرر در این قانون می باشد، الزامی است. در مواردی که زوجه به وکالت از زوج برای اجرای طلاق اقدام می نماید در خصوص ضرورت حضور زوج در مرکز مشاوره خانواده و اینکه آیا این امر قابل توکیل است یا خیر، گفته شده است: «اولاً مراجعه به مشاوره در طلاق‌های توافقی قائم به شخص است و قابل توکیل نیست؛ زیرا مفروض آن است که قانونگذار با پیش بینی نقش مشاوره خانواده در دعاوی طلاق در مقام آن بوده تا با مداخله مشاور و استماع نظر و پیشنهادهای وی از سوی زوجین نسبت به حل اختلافات فی مابین، انصراف ایشان از طلاق را تسهیل نماید؛ بنابراین حتی در فرضی که زوج شخصاً اقدام به معرفی وکیل برای اقامه دعوی طلاق توافقی کرده باشد، برای انجام مشاوره شخصاً باید معرفی شود. ثانیاً با توجه به آنچه در بند اول گفته شد معرفی زوجین به مشاور در فرض سؤال تکلیف دادگاه است و مستفاد از ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و

تبصره آن مقنن نظر مرکز مشاوره خانواده را نظر کارشناسی تلقی کرده و جلب نظر کارشناسی یادشده نیز برابر ماده ۲۵ قانون یاد شده جزء تکالیف دادگاه است و دادگاه بدون انجام آن نمی‌تواند در ماهیت رأی دهد؛ لذا چنانچه در فرض سؤال، یکی از زوجین از مراجعه به مرکز مشاوره استنکاف کند، حسب مورد، زوجین یا وکلای ایشان در اثنای دادرسی می‌توانند تقاضای ادامه رسیدگی بر اساس فرایند مربوط به طلاق غیرتوافقی را مطرح کنند که در این صورت، دادگاه با عنایت به ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ برابر مواد ۲۷ و ۲۸ آن قانون رفتار می‌کند.<sup>۱</sup>

تا اینکه با تصویب ماده ۲ قانون حمایت خانواده جدید (مصوب اسفند ۱۳۹۱) رسمیت یافتن دادگاه‌های خانواده منوط به حضور قاضی مشاور زن شد. در ماده فوق مقرر گردید که: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرسی‌علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد؛ بنابراین قاضی مشاور زن که در همه جلسات دادگاه باید باشد، نظر مشورتی خود را کتبی باید ظرف ۳ روز از ختم دادرسی در پرونده درج نموده و رئیس دادگاه اگر با قاضی مشاور زن هم‌نظر بود، طبق آن رأی صادر می‌نماید و در غیراین صورت باید در رأی صادره نظر مشورتی قاضی مشاور زن را مستدل رد نماید.»

طبق تصمیم قانونگذار در سال ۱۳۹۱، حضور قاضی زن صرفاً در دعاوی خانواده ضروری اعلام شده و در سایر پرونده‌ها که اعضای خانواده ممکن است دعاوی دیگر از جمله دعوی کیفری و خشونت خانوادگی داشته باشند، چنین امری پیش‌بینی نشده است. از طرفی حضور قاضی مشاور زن تنها در دادگاه بدوی الزامی بوده و در مراحل بعدی رسیدگی پرونده مانند مرحله تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی دیوان که آرای قطعی را صادر می‌نمایند، حضور قاضی مشاور زن الزامی نیست. البته باید تأکید کرد که در این زمینه نیز خلأ حضور قاضی مشاور زن حس می‌شود و نقد بر بی‌توجهی قانونگذار به چنین ضرورتی وجود دارد.

### قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه

در این مورد استثنائاتی وجود دارد و در نتیجه در برخی از موارد زنان می‌توانند قاضی شوند. سه مورد از مواردی که زنان می‌توانند قاضی شوند عبارتند؛

۱. قاضی تحکیم
۲. قاضی از جانب ولی فقیه
۳. مشاور قضایی

### بررسی حقوق قضاوت زنان در ایران

قضاوت زنان را مطلقاً و یا تحت شرایط خاصی جایز و نافذ می‌دانند. از فقهای امامیه که قابل به جواز قضاوت زن شده اند می‌توان به مقدس اردبیلی اشاره کرد و از فقهای اهل سنت می‌توان بر ابوحنیفه اشاره نمود که قضاوت زن را در شرایط خاصی می‌دانند.

با وجود این در قانون شرایط انتخاب قضاوت دادگستری مصوب سال ۱۳۶۱ متصدی منصب قضاوت را به مردان اختصاص داده است. این در حالی است که در نظام قضایی جاری ماهیت قضاوت دگرگون شده است و ما با دو نظام حقوق قضایی جاری ماهیت قضاوت دگرگون شده است و ما با دو نظام قضایی اسلام و نظام اجتهادی قضای اسلام روبرو هستیم و از شرط اجتهادی قاضی نیز که اکثر فقها بر آن اتفاق نظر دارند عدول شرط است و از جهت ضرورت قضات غیر مجتهد مجاز به امر قضاوت از سوی شورای عالی قضایی اقدام به حکم می‌کنند و در برخی از محاکم نیز زنان به عنوان مستشار استفاده می‌شوند (مدنی، ۱۳۸۹)

### نقش قضات مشاور زن در دادگاه خانواده

طبق این لایحه که به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس را پشت سر گذاشته است حضور مستشار زن در روند پیگیری دادگاه‌های خانواده الزامی دانسته و در صورت تصویب نهایی تمامی دادگاه‌های خانواده با حضور یک رئیس مرد و یک قاضی مشاور زن خواهد بود. در حال حاضر نقش قضات مشاور زن در دادگاه‌های خانواده یک نقش مشورتی است و الزامی ندارد که

<sup>۱</sup> نظریه‌ی شورای اداره حقوقی قوه قضائیه، شماره‌ی ۱۰/۲۵۵۱/۹۷/۲۵ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۹۶ و ۱۰/۱۳۹۶/۲۳۳۰/۹۶/۷ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۹۶ و ۱۰/۲۸/۱۳۹۶/۱۹۸/۱۹۹۱/۲۷ مورخ ۱۰/۲/۱۳۹۹.

قاضی دادگاه به آن توجه کند؛ اما در صورت تصویب نهایی این لایحه می بایست قاضی مشاور زن نظر خود را به صورت کتبی ظرف ۳ روز از ختم دادرسی در پرونده ثبت کند، اگر نظر قاضی دادگاه مخالف قاضی مشاور بود باید در رأی خود نظر قاضی مشاور زن را به طور مستدل رد کند.

### نقش و جایگاه زنان قاضی در نظام قضایی ایران

در نظام قضایی ایران بانوان قاضی اغلب به عنوان دادیار دادرسی و مشاور قضایی در دادگاههای خانواده و بعضاً در برخی سمت های مدیریتی اشتغال دارند. از دیرباز زنان ایرانی در عرصه های مختلف اجتماعی حضور دارند و همگان با مردان علاوه بر انجام وظایف اصلی که در خانواده به عهده آنان گذاشته شده در جامعه فعالیت می نمایند. نقش زنان را در برهه های مختلف تاریخ ایران اعم از وقایع مهم تاریخ مثل انقلاب اسلامی و جبهه های جنگ نمی توان نادیده گرفت. یکی از سنگرهای مهم فعالیت اجتماعی که زنان در آن حضور دارند منصب قضاست. نصب قضا در اسلام از قداست خاصی برخوردار و از نظر مسلمانان جایگاه پیامبران الهی است و کسانی هم که در این منصب قرار می گیرند اعم از زن مسلمانان جایگاه پیامبران الهی است و کسانی هم که در این منصب قرار می گیرند اعم از زن مسلمان وارد عرصه ای می شوند که مستلزم توان بالای علمی و عملی است. زنان قاضی در نظام قضایی ایران همانند مردان انجام وظیفه می نمایند و سعی دارند از پس مشکلات کاری خاص شغل قضاوت بیاورند. مشکلاتی نظیر شلوغی کار، تراکم پرونده ها، کثرت ارباب رجوع، استرس و فشارهای روانی محیط دادگاه، نه تنها زنان را از فعالیت قضایی باز نداشته بلکه روز به روز به شمار متقاضیان اشتغال در این منصب افزوده می شود. امید است این مهم مورد عنایت مسئولین محترم قضایی قرار گیرد و تدابیری در ارتقای شغلی قضات زن اندیشیده شود. (اردبیلی، ۱۳۹۲).

### حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده

صلاحیت زنان برای قضاوت از مباحث مهم فقهی و حقوقی در کشور ماست. اگر چه زنان بنا به ادله مشهور فقهی حق انشای حکم ندارند ولی می توانند به عنوان مستشار و یا قاضی مشاور در دستگاه قضا نقش موثری را در صدور حکم ایفا کنند و این حرکت مثبتی است که جمهوری اسلامی در طول سال های بعد از انقلاب برای بهره وری از دانش زنان حقوقدان صورت گرفته است. در حقوق کنونی زنان در دادگستری می توانند به عنوان مشاور قاضی حضور داشته باشند و حتی می توانند به سمت قاضی تحقیق نیز منصوب شوند؛ اما با وجود تمام این تلاش ها در حال حاضر تنها یک زن به عنوان مستشار دادگاه تجدید نظر فعالیت می کند و آیین نامه برای جذب زنان در سمت مستشار قوه قضائیه تدوین نگردیده است.

حضور مشاور و مستشار زن تأثیر زیادی در رسیدگی به پرونده های قضایی دارد. وجود مشاور زن در دادگاه خانواده نقش به سزایی را ایفاء می کند. چرا که زنان ارباب رجوع با قاضی زن ارتباط بهتری برقرار می کنند و در بسیاری از مسائل، فرهنگ و عرف ما اجازه نمی دهد یک زن در حضور یک مرد موضوع خود را مطرح کند. حضور قاضی زن مهم است و تجربیات ثابت کرده که زنان راحتتر با قاضی زن صحبت می کنند. در دادگاه اطفال حضور زنان قاضی بسیار لازم است به دلیل اینکه در دادگاه اطفال زنان با گزینه مادرانه ای که دارند بهتر می توانند.

به تازگی قوه قضائیه ۳۴ دادیار زن را در دادرسیهای کشور استخدام کرده است که برایشان سهمیه ای در نظر گرفته شده است. به گفته خبرنگاری در جرائمی مثل تجاوز به عنف که دختر یا زنی مورد تعرض قرار گرفته پرونده او در شعبه کیفری رسیدگی خواهد شد و در اینجا باید وجود یک قاضی زن را حس کرد (مرادی، ۱۳۸۹).

طبق نظریه های گفته شده مشاوران در خصوص کاهش طلاق بین ۳۰ تا ۵۰ درصد موفقیت کسب نموده اند و باعث کاهش این امر گردیده اند. مشاوره های قبل از ازدواج به زوجین کمک می کند تا با معیار های انتخاب همسر، و میزان همسان بودن با یکدیگر و راه های داشتن ازدواج موفق و اصول و مهارت های ارتباطی و بسیاری از موارد دیگر آشنا شوند (علی پوری و همکاران، ۱۴۰۲).

### آثار حضور قضات زن در دادگاه خانواده

چندی است که طرح ضرورت وجود یک زن دارای تخصص مشاوره در دادگاههای خانواده برای کمک به زنانی که به هر دلیل به دادگاهها مراجعه می کنند در نوبت طرح در صحن علنی مجلس است. مشاوران در دادگاه خانواده نقش مهمی دارند و

مسئولان قضایی در کار با قضاوت و مشاوران زن ادغان می کنند که زنان در کار قضایی بسیار موفقند و حضور قضاوت مشاور زن در دادگاه‌های خانواده جدای از جنسیت و به صرف این که زن هستند و مسایل خانواده و زنان را بهتر درک می کنند حضوری چشمگیر صادقانه و با وجدان کاری بالا و دقت و مسئولیت پذیری بسیار است. حضور قاضی زن در دادگاه خانواده نیمی از مراجعان آن زنان هستند سبب آرامش روحی و اطمینان خاطر می شود. ضمن اینکه سخنان و نصایح قضاوت زنان به بانوان مراجعه کننده تأثیر بیشتری داشته و مراجعان زن نیز مشکلات و اختلافات زناشویی خود را راحتتر به قاضی و مشاور زن اعلام می کنند و این امر دادگاه را در تصمیم گیری درست تر یاری می کند (مظلوم زاده، ۲۰۲۳).

کار مثبت و چشمگیر زنان بر چشم انداز دستگاه قضایی تأثیرگذار است به جهت این دستگاه به حضور زنان توانمند نیاز دارد و حتی بنا به فتوای عده ای از مجتهدان حاذق منعی برای قضاوت زنان نمی گذارند. قضاوت مشاور زن در دادگاه‌ها علاوه بر ارشاد و معاضدت قضایی زنان بر لحاظ قانونی همراه قاضی پرونده و تکمیل کننده تحقیقات آن هستند (مجلات حقوقی).

### نبودن ادله قضاوت برای زن

#### اختصاص ادله جواز قضاوت به مرد

چون یکی از لوازم قضاوت، ولایت بر جان و مال و... دیگری است، لذا جواز قضاوت، نیاز به دلیل دارد. ادله متعدد حاکی از جواز قضاوت برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است. حال در مورد دیگران، نیاز به دلیل داریم که مشروعیت قضاوت را اثبات نماید. ادله مشروعیت قضاوت بر دو دسته اند یا لفظی اند و یا لیبی. هر کدام که باشد؛ مستفاد از آنها به ضمیمه امور دیگر، آن است که قضاوت تنها برای مردان مشروعیت دارد.

توضیح اینکه اگر ادله لفظی را در نظر بگیریم، در برخی از آنها بر مرد بودن قاضی تصریح شده است. مثل دو روایت ابی خدیجه که در یکی آمده: «انظروا إلى رجل منكم» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق) و در دیگری آمده است: «اجعلوا بینکم رجلاً» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق). این دو روایت یا مربوط به قاضی منصوبند که در این صورت شرط ذکورت را اثبات می نماید و یا اگر هم گفته شود که مربوط به قاضی تحکیم است، آن گونه که برخی فقها معتقدند (حائری، ۱۴۱۵ق)، باز شرط ذکورت در قاضی منصوب را اثبات خواهد نمود؛ زیرا اگر در قاضی تحکیم، ذکورت شرط باشد؛ به طریق اولی در قاضی منصوب نیز شرط خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲)، در نتیجه اگر ادله دیگری هم باشد که اطلاق یا عمومش، زن را هم در بر بگیرد، باید این ادله را به واسطه دو روایت یاد شده، تقیید یا تخصیص زد (نراقی، ۱۴۱۹ق) و آنها را منصرف به مرد دانست (نجفی، ۱۳۶۲).

اما اگر ادله لیبی مشروعیت قضا، مثل لزوم حفظ نظام را در نظر بگیریم، مطابق اصل عدم ولایت، باید به قدر متیقن اکتفا کنیم و قدر متیقن آن است که تنها مردان حق قضاوت دارند.

این دلیل مورد نقد واقع شده است؛ بدین بیان که دو روایت ابی خدیجه از حیث سند و دلالت نمی توانند شرط ذکورت را اثبات کنند. از حیث سند در روایت اول، ابو خدیجه ابوجهم واقع شده که توثیق ندارد و نیز احمد بن محمد که معلوم نیست کیست؟ افزون بر این راوی اصلی هر دو خبر ابو خدیجه، سالم بن مکرم جمال است که پیرامون او حرف و حدیث فراوان است؛ زیرا برخی علمای رجال همچون نجاشی، ابو خدیجه را توثیق نموده و برخی چون شیخ ابن داود و علامه حلی او را تضعیف نموده اند و در تعارض توثیق و تضعیف، چون وثاقت راوی احراز نمی شود، روایت قابل استناد نیست (موسوی گرگانی، ۱۳۸۱).

علاوه بر این نمی توان از راه عمل مشهور، جبران ضعف سند روایت را ادعا نمود؛ زیرا اولاً، این یک بحث مبنایی است و ثانیاً، در بحث ما ممکن است مستند مشهور در شرط ذکورت، ادله دیگر همچون اصل و اجماع و... باشد و به تعبیر دیگر، صغرای قضیه که عمل مشهور باشد، ثابت نیست؛ چنان که استناد به این دو حدیث در برخی کتابها و نه همه آنها صورت پذیرفته است. از حیث دلالت هم گفته شده که اولاً، این دو روایت در مقام بیان شرایط قاضی نیست؛ بلکه در مقام نهی از مراجعه به قضاوت جور است (غروی تبریزی، ۱۴۱۰ق). ثانیاً، واژه رجل لقب است و لقب مفهوم ندارد (موسوی گرگانی، ۱۳۸۱) و ثالثاً، به فرض که واژه «رجل» قید باشد، در احترازی بودن آن تردید است؛ بلکه این قید، قید غالبی است؛ زیرا قضاوت اغلب در اختیار مردان بوده و هست و در تاریخ قضاوت زن را سراغ نداریم (غروی تبریزی، ۱۴۱۰ق).

در صورتی که مشروعیت قضا از باب ادله ای مثل وجود امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نظام باشد نیز گفته شده، نمی توان شرط ذکورت را با تمسک به اصل عدم ولایت اثبات نمود زیرا: از آن جا که فصل خصومت میان مردم و نیز عقوبت مجرم و

بازداشتن دیگران از ارتکاب گناه، یک وظیفه کفایی است. آن دسته از ادله‌ای که به صورت عمومی به انجام این واجب فرا می‌خواند، شک مذکور (اینکه زن حق قضاوت را داراست یا خیر) را مبتدل به یک شک بدوی خواهد نمود (مرتضوی، ۱۳۷۵). به نظر می‌رسد، نقدهای فوق وارد نمی‌باشد؛ زیرا روایت اول ابی خدیجه صحیح است و واژه «رجل»، قید احترازی است و نمی‌توان گفت واژه «رجل» قید غالبی است، زیرا وجود احکام خاصی که برای زنان وارد شده است و به پاره‌ای از آنها در ادامه در بخش موانع اشاره می‌شود، همچون عدم صلاحیت زن برای تصدی امامت جماعت به طور مطلق یا برای مردان، عدم پذیرش شهادت زنان در برخی موارد از جمله حدود، تأکید اسلام بر عدم اختلاط زن و مرد، تأکید بر اینکه بهترین مکان برای زن، خانه اوست و... باعث می‌شود که جوی تشریحی شکل بگیرد که نتوان با وجود آن به غالبی بودن قید رجل معتقد گشت و حتی این جو تشریحی باعث می‌شود برای ادله‌ای که در آنها واژه رجل به کار نرفته و به ظاهر مطلق است، اطلاقی باقی نماند تا بتوان با تمسک به آن، حق قضاوت را برای زن قائل شد (حائری، ۱۴۱۵ق).

همچنین وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر و قضاوت باعث نمی‌شود که نتوان در مورد شک در اشتراط ذکورت به اصل عدم ولایت تمسک نمود؛ زیرا در واقع بحث ما در جایی است که در کنار زنان، مردان شایسته قضاوت حاضر برای تصدی این شغل وجود دارند. در این فرض با استناد به اصل، عدم ذکورت اثبات می‌گردد؛ اما این منافاتی ندارد که در صورت نبودن قاضی مرد، بتوان به قاضی زن مراجعه کرد (موسوی شیباده و همکاران ۱۴۰۱).

### ولایت نداشتن زن

همان‌گونه که در مباحث قبلی گذشت، یکی از لوزام غیرقابل انکار قضاوت، ولایت است؛ چراکه قضاوت تصرف در جان و مال دیگری است. این درحالی است که زن از چنین ولایتی برخوردار نیست؛ زیرا مبنای مشروعیت قضاوت یا ادله نصب است که در آنها لفظ «رجل» به کار رفته است و یا مبنای آن، ادله غیرلفظی مثل ادله امر به معروف و نهی از منکر (مبسوط، ج ۸، ص ۸۲-۸۳) و نیز عدم اختلال در نظام است که در این صورت چون دلیل لیبی است و یا اگر هم دلیل لفظی باشد، معلوم نیست که از جهت متصدی آن در مقام بیان باشد. قدر متیقن از آن جواز قضاوت برای مرد است، زیرا گذشت این اصل، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است و یا به فرض که گفته شود، ادله نصب عامند و شامل زن و مرد می‌شوند؛ باید گفت بنا به ادله مختلف زن ولایت ندارد. درحالی که قضاوت، نیاز به ولایت دارد. مثل آیه شریفه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به ما فضل الله بعضهم علی بعض (نساء: ۳۴)، که استناد به آن از دو جهت است. یکی اینکه آیه می‌فرماید: «مرد بر زن ولایت دارد؛ نه اینکه زن بر مرد ولایت داشته باشد.

جهت دیگری که می‌توان به آیه استناد کرد، ادامه آیه است که می‌فرماید: «بِهِ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (حسینی میلانی، ۱۴۱۳ق) و (سیحانی، ۱۳۷۶).

ممکن است گفته شود که این دلیل اخص از مدعاست و ولایت زن بر زن را نفی نمی‌کند. پس نمی‌توان به استناد این آیه قضاوت زن را برای سایر زنان منتفی دانست (منتظری، ۱۳۶۹)؛ اما پاسخ این است که با اجماع مرکب، قضاوت زن در امور زنان نفی می‌شود (حسینی میلانی، ۱۴۱۳ق). هرچند این پاسخ خود با اشکال مواجه است؛ چرا که در اجماع مرکب، قول به عدم فصل لازم است، نه عدم قول به فصل (منتظری، ۱۳۶۹).

در نتیجه:

۱. لازمه قضاوت، ولایت است.
  ۲. مبنای ولایت، فضیلت خدادادی است.
  ۳. فضائل خدادادی مردان به مراتب بیشتر از زنان است. پس زنان نمی‌توانند متصدی امر قضاوت شوند.
- جدای از آیه فوق، برخی روایات نیز حاکی از عدم ولایت برای زن است. مثل روایت معروف نبوی که گرچه با الفاظ مختلف و بیان‌های گوناگون آمده است؛ اما به این مضمون است که «جامعه و گروهی که زنی بر ایشان حکومت کند، رستگار نمی‌شوند». قضاوت از مصادیق بارز ولایت بر دیگران است و جامعه اسلامی اگر قضاوت را به زنان بسپارد، سرانجام خوشی نخواهد داشت (طوسی، ۱۴۱۷ق) و (نجفی، ۱۳۶۲).

این دلیل مورد نقد واقع شده است، با این توضیح که آیه شریفه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مربوط به ولایت شوهر بر زن است و نه ولایت صنف مردان بر صنف زنان؛ به تعبیر دیگر این آیه به قرینه سیاق آیات قبل و بعد و نیز شأن نزول آیه که در مورد اختلاف خانوادگی بوده و نیز ادامه آیه که می‌فرماید: «به ما انفقوا من أموالهم» مربوط به دایره زندگی خانوادگی است. آیه، بیان می‌کند که در اداره زندگی خانوادگی، مرد بر زن ولایت دارد؛ اما اینکه در همه حوزه‌ها از جمله قضاوت نیز مردان بر زنان ولایت دارند، آیه دلالتی بر آن ندارد (سبحانی، ۱۳۷۶). ضمن آنکه روایت «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة» نیز نمی‌تواند، حرمت قضاوت زن را اثبات کند؛ زیرا از جهت سند صحیح نیست و از جهت دلالت نیز بنابه علل مختلف نمی‌توان به آن استناد کرد (مرتضوی، ۱۳۷۶). از جمله اینکه اولاً، با توجه به فضای صدور حیث که در مورد سلطنت دختران خسرو پرویز در ایران است. محتمل است که روایت، یک قضیه حقیقیه نباشد؛ بلکه یک قضیه خارجی و ناظر به جریان فوق است. ثانیاً، روایت، سلطنت و رهبری زن را نکوهش می‌کند و نه قضاوت را و به قول مرحوم آیت الله خوانساری: «فان التولیة ظاهرة فی الرئاسة غیر القضا»، ثالثاً، تعبیر به «لا یفلح» منافاتی با جواز قضاوت زن ندارد (موسوی گرگانی، ۱۳۸۱).

به نظر می‌رسد، اگر بتوان از اشکال سندی غمض نظر کرد؛ اشکال‌هایی دلالتی قابل پاسخ بوده و وارد نیستند؛ زیرا اولاً، اصل در روایات این است که قضایای حقیقیه هستند و احتمال اینکه در مورد خاصی وارد شده باشند؛ مادام که در احتمال است، نمی‌توانند با این اصل مقابله کنند و به تعبیر دیگر شأن نزول مخصص نیست. به خصوص اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از نکره، در سیاق نفی (لن یفلح قوم ولیتهم امرأة) استفاده کرده‌اند که دلالت بر عموم می‌کند. ثانیاً، گرچه تفکیک قضاوت از رهبری و ریاست پذیرفتنی است، اما اینکه بسیاری از فقها به این روایت برای منع تصدی قضاوت زن استناد کرده‌اند، می‌رساند که روایت شامل قضاوت هم می‌شود. به تعبیر دیگر، گرچه کارآیی سندی شهرت فتوایی مورد تردید جدی است، اما کارآیی ابزاری شهرت پذیرفتنی است و از جمله این کارآیی‌ها آن است که شهرت، ظهورساز یا ظهورشکن باشد. در بحث ما فقهای همچون شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۱۷ق)، شهید ثانی در مسالک (عاملی، ۱۴۱۶ق)، سید علی طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۲۲ق)، مرحوم نراقی در مستند (نراقی، ۱۴۱۹)، شیخ محمد حسن نجفی در جواهر (نجفی، ۱۳۶۲)، شیخ انصاری در کتاب القضا و الشهادات (انصاری، ۱۴۱۵ق)، سید محمد کاظم طباطبایی در ملحقات عروه (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸) و سید محمد مجاهد در مناهل (کتاب القضا)، به این روایت استناد کرده‌اند. جالب اینجاست که شیخ انصاری، دلیل عدم قضاوت زن را سه چیز می‌داند: اجماع، اصل و نبوی مذکور؛ بنابراین می‌توان با توجه به استناد فقهای نامبرده که همگی از فقهای برجسته و اهل دقت و برخی از آنها استوانه‌های فقه هستند، ظهور و شمول روایت در مورد قضاوت را پذیرفت. ثالثاً اینکه «لا یفلح» منافات با جواز قضاوت ندارد، قابل فهم نیست.

تعبیر «ما افلح» و «لن یفلح» و «لا یصلح» و مانند آن، که در نقل‌های مختلف این روایت آمده، همگی حکایت از عدم رضایت شارع به تولیت زن و حرمت آن دارد.

در پاسخ به نقد استناد به آیه گفته شده: اولاً، اگر مقصود آیه ولایت در امور خانوادگی بود، سزاوار بود به جای «الرجال» و «النساء» بفرماید: «الازواج یا البعلولة قوامون علی نسائهم یا زوجاتهم» چنان‌که در برخی موارد که حکمی مخصوص شوهران بوده از واژه مختص به آنان استفاده کرده و مثلاً فرموده است: «و بعولتهم أحقّ بردهنّ فی ذلک إن أرادوا إصلاحها» (بقره: ۲۲۸). ثانیاً به رغم نظر برخی (منتظری، ۱۳۶۹)، نمی‌توان تصور کرد که زن در امور خانوادگی و بر شوهرش ولایت نداشته باشد، ولی خارج از خانه بر دیگر مردان (و نیز شوهرش) ولایت داشته باشد (حسینی میلانی، ۱۳۱۴). به تعبیر دیگر اگر زن در امور خانوادگی ولایت نداشته باشد، به طریق اولی در خارج از خانه نیز ولایت نخواهد داشت.

ثالثاً، به فرض که آیه تنها در صدد تبیین ولایت شوهر بر زن باشد، اما علتی که در آیه آمده «به ما فضل الله بعضهم علی بعض» عمومیت داشته و سایر موارد را هم دربر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۳).

### شرایط جسمی و روحی روانی

دلیل دیگری که برای نبودن مقتضی قضاوت در زن ارائه شده است؛ این است که برای قضاوت، لازم است تا قاضی شایستگی‌های جسمی و روحی روانی داشته باشد. به گونه‌ای که حتی برخی فقها اموری چون بینایی، کتابت و... را در قاضی لازم دانسته‌اند. این درحالی است که طبیعت زن، اقتضای تصدی این منصب را ندارد. بررسی ادله نقلی و نیز مطالعات

دانشمندان علوم تجربی و روانشناسی نشان‌گر تفاوت‌هایی میان مرد و زن است که به خاطر وجود این تفاوت‌ها نمی‌توان به زن اجازه داد تا مشاغل بسیار مهم و مناصب سختی همچون قضاوت را عهده‌دار شود. از یک سو قرآن در مورد زن می‌فرماید: «أُو من ینشؤا فی الحلیة و هو فی الخصام غیر مبین» (زخرف: ۱۸).

در این آیه دو ویژگی برای زن برشمرده شده است. یکی اینکه زن ذاتا علاقه وافری به زینت‌آلات و آرایش دارد و دیگر اینکه زن در هنگام برخورد با مشکلات قدرت بر استدلال و مواجهه با دیگران و تبیین دلیل ندارد.

این دو ویژگی می‌رساند که زن بسان مرد نبوده و نمی‌تواند مشاغل سختی، همچون قضاوت را عهده‌دار شود (معرفت، ۱۳۷۲). به تعبیر بهتر می‌توان گفت از مقومات قضاوت، احتجاج و جدال است که نیازمند عقل زیاد و منطق قوی است و زن برحسب این آیه، فاقد آن است؛ لذا نمی‌تواند متصدی قضاوت شود (سبحانی، ۱۳۷۶).

علاوه بر قرآن، روایات نیز بر ناتوانی زنان نسبت به مشاغل و مناصب سخت تأکید کرده‌اند. امام علی علیه السلام در وصیتی مکتوب به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «کاری که برون از توانایی زن است به دستش مسپار که زن گل بهاری است؛ لطیف و آسیب‌پذیر، نه پهلوانی است کارفرما و در هر کار دلیر» (سیدرضی، ۱۳۷۸). نیز حضرت، از مشاورت با زنان منع کرده است و در علت آن می‌فرماید: «زنان سست رأیند و در تصمیم گرفتن ناتوان» (سبحانی، ۱۳۷۶).

این درحالی است که امام علی علیه السلام در عهدنامه‌شان به مالک اشتر در بیان صفات قاضی کسی را لایق قضاوت می‌داند که اضافه بر شرایط دیگر به هنگام روشن شدن حقیقت در داوری قاطع‌تر باشد (سبحانی، ۱۳۷۶).

از سوی دیگر تفاوت ساختاری زن و مرد از نظر علوم تجربی به اثبات رسیده است. زن و مرد هم از نظر جسمانی (مثل وزن و حجم قلب، جمجمه و مغز، خون و...) و هم از نظر روانی (مثل عواطف، احساسات و علاقه‌ها) تفاوت‌های متعددی با یکدیگر دارند؛ مثلاً از جمله صفات مردانه، «توجه به امور کلی و اساسی، به‌کاربردن احکام منطقی و معقول، سرعت در اتخاذ تصمیم، استعداد بیشتر برای منطق و دلیل، خونسرد، عمیق، اعتماد به نفس» (کی‌نیا، ۱۳۸۲) برشمرده شده و در مقابل این صفات مردانه، صفات زنانه: «توجه به جزئیات و جنبه تفصیلی امور، به‌کاربردن احکام ارزشی و عاطفی، تردید در گرفتن تصمیم، استعداد بیشتر برای حدس و کشف و درک مستقیم امور، احساساتی، سطحی و بی‌عزم» (کی‌نیا، ۱۳۸۲) قرار دارد.

این دلیل مورد نقد واقع شده است؛ به این صورت که اولاً حتی اگر بتوان با استشهاد به برخی آیات و روایات، زن را موجودی ضعیف ارزیابی کرد، نمی‌توان از این نکته عدم جواز قضاوت را به دست آورد (مرتضوی، ۱۳۷۵).

ثانیاً، مگر قضاوت منوط به احتجاج و جدال است تا از «فی الخصام غیر مبین» بودی زن، عدم جواز استنباط گردد. قضاوت متوقف بر دقت در کلمات اصحاب دعوی و امارات و قرائن پرونده است (سبحانی، ۱۳۷۶).

### نداشتن شایستگی از جهت ساختار شرعی

با بررسی مجموعه احکامی که شرع برای زن در یک جامعه دینی مقرر داشته است، و به تعبیر دیگر با بررسی جایگاهی که شرع برای زن در یک جامعه دینی قائل است، روشن می‌شود که زن شایستگی تصدی این مقام را ندارد. از جمله این احکام می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. شهادت زنان در مواردی مثل حدود پذیرفته نیست، نه مستقلاً و نه با انضمام به شهادت مردان و در مواردی هم که پذیرفته شده، غالباً شهادت او نصف شهادت مرد به شمار رفته است. کسی که ارزش شهادت او چنین است، ارزش قضاوت او چگونه خواهد بود؟

۲. مادر، ولایت بر فرزند خویش ندارد. حتی در جایی که پدر و جد پدری و قیم منصوب از طرف ایشان وجود نداشته باشد. چگونه می‌توان برای چنین شخصی، مقام قضاوت و ولایت بر متخاصمین و مجرمین را تصور نمود (مجاهد در کتاب القضاء قائل به چنین نظری است).

۳. عدم صلاحیت زن برای امامت جماعت مردان و یا مطلقاً حتی برای زنان نیز می‌رساند که او نمی‌تواند به طریق اولی قضاوت میان ایشان را عهده‌دار شود (مجاهد در کتاب القضاء قائل به چنین نظری است).

۴. نیز امام علی علیه السلام از مشاورت نمودن با زنان منع نموده است؛ چراکه زنان سست رأیند و در تصمیم گرفتن ناتوان (سبحانی، ۱۳۷۶).

مجموعه این امور می‌رساند که مقام قضاوت با جایگاهی که اسلام برای زن ترسیم می‌کند، به هیچ وجه سازگاری ندارد. این دلیل نیز قابل نقد است؛ زیرا اگر مقصود از آن، امری است که به عنوان «مذاق شرع» شناخته می‌شود، در ادامه و در بخش موانع، مفصلاً نقد و بررسی خواهد شد و اگر غیر از مذاق شرع مراد باشد؛ باید گفت که نه تک‌تک موارد استشهادی و نه مجموع آنها نمی‌تواند، شرط ذکوریت را اثبات کند. جدای از بحث سند که پیرامون روایات مورد اشاره می‌توان داشت، از حیث دلالت هیچ‌کدام نمی‌توانند، عدم جواز قضاوت زن را اثبات کنند؛ مثلاً از اینکه زن نمی‌تواند امامت جماعت مردان را به عهده گیرد، نمی‌توان عدم جواز قضاوت زن را نتیجه گرفت؛ زیرا این دو موضوع هیچ ارتباطی به هم ندارند.

### وجود موانع برای قضاوت زن

به فرض که ادله قضا عام بوده و شامل زن هم بشود و زن شایستگی لازم برای تصدی امر قضا را داشته باشد، مانع یا موانعی در این جاست که بر اساس آنها باید به عدم جواز قضا قائل شد.

### مستلزم حرام بودن

زن برای اینکه بتواند قضاوت کند، طبیعتاً باید بتواند با طرفین دعوا از جمله مردان صحبت و همنشینی کند. درحالی که صحبت و همنشینی با مردان بر زنان حرام است (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۲۷-۳۲۸).

در نقد این مانع گفته شده که اولاً، به فرض پذیرش این مانع تنها در جایی که موجود است؛ مانع قضاوت زن است؛ اما در جایی که چنین مانعی وجود ندارد، مثل قضاوت برای زنان، این مانع نمی‌تواند مانع قضاوت زن محسوب شود و به قول میرزای قمی این دلیل، کلیت ندارد (قمی، بی‌تا، ص ۶۷۲).

ثانیاً، حرمت قضاوت به این ادله به معنای حرمت خود آن امور است، نه حرمت نفس قضاوت و لازم‌اش این است که اگر زن حجاب لازم را رعایت کند و محرمات دیگر را ترک نماید و تمام شرایط قضاوت را دارا باشد، باید بتواند قضاوت کند (موسوی‌گرگانی، ۱۳۸۱).

ثالثاً، اصل این مانع، محل تأمل است؛ زیرا در خصوص سخن گفتن زن و مرد نامحرم، دلیلی بر مطلق حرمت نداریم (مرتضوی، ۱۳۷۵).

به تعبیر دیگر می‌توان گفت این مانع، درجایی که مرد بخواهد در دعوی که یک طرف یا طرفین آن زن هستند، قضاوت کند؛ وجود دارد. چگونه است که در این‌جا نمی‌توان با استناد به مانع یاد شده از قضاوت مرد جلوگیری به عمل آورد، به همین میزان در مورد قضاوت زن می‌توان سخن گفت.

### نهی از قضاوت زن

در روایات متعدد بر این نکته تأکید شده است که زن متولی امر قضا نشود. در نتیجه به فرض که ادله نصب عام باشند، چاره‌ای جز تخصیص آنها به این روایات و اشتراط ذکوریت نیست. مرحوم صدوق نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در وصیتی خطاب به امیر المؤمنین می‌فرماید: «یا علیّ علی النّساء جمعه و لا جماعه... و لا تولی القضا...» (صدوق، ۱۴۰۴ق)، یعنی زن نه عهده‌دار مسئولیت قضاوت می‌شود و نه امارت و حکومت به او سپرده می‌شود.

استناد به این روایات صحیح نیست؛ زیرا در نقد روایت اول می‌توان گفت که اولاً، سند روایت صحیح نیست؛ ثانیاً، روایت دلالت بر نفی وجوب می‌کند و نه حرمت تصدی چنان‌که شرکت در نماز جمعه و جماعت بر زن واجب نیست، نه اینکه شرکت در آن حرام باشد (خوانساری، ۱۴۰۵). به تعبیر دیگر اگر مراد نفی قضاوت زنان بود، باید می‌فرمود: «لیس للنساء» و نه «لیس علی النساء» (موسوی‌گرگانی، ۱۳۸۱).

در نقد روایت دوم نیز گفته شده که سند آن صحیح نیست و به فرض صحت نیز نفی مواردی چون جمعه و جماعت و عبادت مریض و تشییع جنازه و ورد به خانه کعبه، نفی درباره «تصدی قضا» را در سیاق جملاتی قرار می‌دهد که صرف احتمال قرینه بودن آنها بر نفی الزام در عدم استدلال برای حرمت کفایت می‌کند و دیگر تاب دلالت بر تحریم را نخواهد داشت و این پرواضح است (مرتضوی، ۱۳۷۵).

## اجماع

۱. عمده‌ترین دلیلی که فقهای متأخر برای عدم جواز قضاوت زن مطرح کرده‌اند، اجماع است (منتظری، ۱۳۶۹)، به گونه‌ای که محقق اردبیلی معتقد است، اگر اجماع نباشد؛ کلیت ممنوعیت زن از قضاوت برداشته می‌شود؛ زیرا در این صورت مانع ندارد که زن در جایی که طرفین دعوا زن هستند، قضاوت نماید. (اردبیلی، ۱۳۶۲). مرحوم شیخ انصاری نیز معتقد است، اگر اجماع نباشد؛ نه طهارت مولد و نه ذکورت در قاضی شرط نیست (انصاری، ۱۴۱۵). مرحوم آیت الله خوئی در بحث قضا، دلیل شرط ذکورت را «بلاخلاف و لا اشکال» می‌داند و ادله دیگر از جمله روایت ابی خدیجه و وصیت پیامبر صلی الله علیه و سلم به امام علی علیه السلام را در حد مؤید می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲ق). در نقد اجماع می‌توان گفت که: تحقق اجماع یا ادعای آن تا پیش از علامه حلی ثابت نیست، زیرا برخی از قدمای اصحاب یا اساساً متعرض شرایط لازم در قاضی نشده‌اند و یا شرط ذکورت را نیاورده‌اند. از گروه اول می‌توان به شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، سلار، ابن براج در جواهر الفقه و قطب راوندی اشاره کرد و از گروه دوم می‌توان ابی الصلاح حلبی، شیخ طوسی در نهاییه، ابن زهره، ابن حمزه و ابن ادریس را نام برد (مرتضوی، ۱۳۷۶). جالب اینکه مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف که غالباً اجماع شیعه را مستند خویش قرار می‌دهد، دلیل عدم جواز قضاوت زنان را اصل و روایات قرار داده است. اگر این مسئله اجماعی بود، شیخ به آن استناد می‌کرد (منتظری، ۱۳۶۹). ضمناً ظاهر عبارت مرحوم محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۶۲) و میرزای قمی (قمی، ابی‌تا، ص ۶۷۲) آن است که اشتراط ذکورت را به طور کلی و در همه موارد نپذیرفته‌اند و در نتیجه مسئله اجتماعی نیست.

۲. می‌توان گفت اجماع یاد شده، مدرکی است و اجماع مدلکی دلیل محسوب نمی‌شود (سبحانی، ۱۳۷۶)، جوادی آملی، (۱۳۷۵)؛ بنابراین، اینکه برخی در دفاع از استناد به اجماع نوشته‌اند «اگر اجماع استنادی باشد و به روایات استناد کرده باشد، موجب جبر سند و قوت سند روایات می‌گردد و روایات صلاحیت استناد فعلی (حجیت) را دارا می‌گردند و اگر اجماع، استنادی نباشد؛ خود مستقلاً حجت است؛ زیرا در این صورت کاشف قطعی از حجت خواهد بود؛ لذا خدشه در اجماع که مدرکی است و خدشه در روایات که ضعیف و مرسل‌اند، قابل جمع نیست و به نحو مانعاً الخلو یکی از دو جهت وجود دارد یا اجماع غیر مستند یا روایات مورد استناد عمل اصحاب» (معرفت، ۱۳۷۲)، صحیح نیست؛ زیرا هر دلیل را باید به طور مستقل در نظر گرفت و بحث ما در این جا در خصوص اجماع است و اگر اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه باشد از درجه اعتبار ساقط است.

## مجموع ادله

برخی فقها پس از طرح ادله‌ای که برای اشتراط ذکورت بیان شده از قبیل آیات و روایات و اجماع، در تک تک ادله مناقشه کرده‌اند و هیچ یک را به تنهایی کافی ندانسته‌اند. با این وجود گفته‌اند که ذکورت شرط است و یکی از ادله خود و بلکه اولین دلیل خود را در این زمینه مجموع ادله پیشین قرار داده‌اند؛ چرا که مجموعه ادله می‌تواند، ایجاد اطمینان کند (سبحانی، ۱۳۷۶). این شیوه شیخ انصاری است که در فقه، گاه با تراکم ظنون، حکمی شرعی را اثبات می‌نماید.

در نقد این دلیل می‌توان گفت که اولاً، این بحث مبنایی است و اگر مبنای فقهی چنین نباشد و معتقد باشد که جمع چند دلیل ظنی نمی‌تواند باعث یقین و یا اطمینان گردد، طبیعتاً این استدلال ناتمام است. ثانیاً، چیزی که در این میان جالب است این است که مرحوم شیخ انصاری که خود با عبارت «و الانصاف» و گاه به مجموع چند دلیل ظنی برای اثبات حکمی استناد می‌کند، در مسئله مورد بحث می‌فرماید: «اگر اجماع نباشد، می‌توان به عدم اشتراط ذکورت قائل شد» (انصاری، ۱۴۱۵).

آنچه گذشت تبیین و نقد ادله‌ای بود که برای شرط ذکورت در قضا بیان شده است. از میان این ادله، تنها سه دلیل قوی‌تر از بقیه جلوه می‌کنند. یکی ولایت نداشتن زن، دیگری مذاق شریعت و سوم اصل عدم ولایت. البته با مذاق شریعت، نمی‌توان ممنوعیت تصدی قضاوت را برای زن به اثبات برساند و تنها می‌توان کراهت و اینکه بهتر است، زن متصدی این شغل نشود را به اثبات رساند؛ اما مسئله ولایت نداشتن زن و اصل عدم ولایت امور مهمی هستند. بر این اساس می‌توان گفت:

۱. اگر قضاوت ماهیتی ولایی داشته باشد؛ زن نمی‌تواند متصدی امر قضاوت شود. البته، ممنوعیت زن دائمی نیست؛ بلکه تا مادامی است که مرد واجد شرایط برای تصدی این شغل وجود داشته باشد؛ و الا زن واجد شرایط می‌تواند متصدی

قضاوت شود. آنچه بر این امر دلالت می‌کند؛ این است که قضاوت، واجبی است کفایی و حفظ نظام مادی و معنوی (خوبی، ۱۴۲۲) و امر به معروف و نهی از منکر (طوسی، ۱۴۱۷) متوقف بر آن است و در فرضی که هیچ مرد واجد شرایطی نباشد. به اندازه مورد نیاز، چنین مردانی نباشند، نه می‌توان منازعات و خصومات را رها نمود و مجرمین را به خود واگذار کرد و نه می‌توان تا پیدا شدن مرد واجد شرایط صبر نمود و نه می‌توان قضاوت را به مرد غیر واجد شرایط سپرد. در این فرض، در صورتی که زن واجد شرایط باشد، قضاوت او نه تنها منع شرعی ندارد؛ بلکه ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ترک قضاوت که باعث اختلال نظام می‌شود، امری خلاف احتیاط خواهد بود (موسوی‌اردبیلی، ۱۴۲۳). به تعبیر دیگر در جایی که قضاوت ماهیت ولایی دارد، اگر امر دائر باشد؛ بین مرد فاقد شرایط و زن واجد شرایط، باید ملاحظه نمود که چه شرایطی را مرد فاقد است. گاه شرایطی را فاقد است که نبود آن شرایط به عادلانه بودن قضاوت "که محور عمده تعالیم اسلام به طور کلی و در قضاوت به طور خاص است" لطمه می‌زند؛ همچون عقل و عدالت، در این صورت زن واجد شرایط ارجحیت دارد. ولی گاه مرد شرایطی را فاقد است که به عادلانه بودن قضاوت لطمه نمی‌زند؛ همچون حلال‌زاده بودن (طهارت مولد) و حریت و کتابت و بینایی (بنابر معتبر بودن این شرایط)، در این جا می‌توان به برابری زن با مرد در قضاوت و گاه اولویت زن معتقد گشت. اگر قضاوت ماهیتی ولایی نداشته باشد، کما اینکه در زمان ما به نظر می‌رسد چنین است، زن می‌تواند متصدی قضا شود. قضاوت در صورتی ماهیتی ولایی ندارد که نفوذ حکم قاضی از منشأیی غیر از قاضی سرچشمه بگیرد. به واقع در این فرض، قاضی، فصل خصومت نکرده و در جان و مال دیگری تصرف نکرده؛ بلکه او کاری کارشناسی انجام داده و مقدمه فصل خصومت و اجرای مجازات را فراهم آورده و این حاکم است که با تنفیذ و تأیید حکم او، اعمال ولایت نموده است. می‌توان این را به نوعی دیگر چنین گفت که ولایت قاضی در طول ولایت حاکم است. در این فرض به نظر می‌رسد، قضاوت زن مشکلی ندارد؛ زیرا در واقع قضاوت نیست. این امری است که در بحث بعدی نیز اشاره‌ای به آن خواهیم داشت.

### زن و قاضی تحکیم

مقصود از قاضی تحکیم، کسی است که منصوب از طرف معصوم یا مأذون به اذن عام از طرف معصوم نیست ولی مترافعین رضایت به قضاوت وی دارند و بدون اینکه نیازی به اجبار باشد، حکم وی را گردن می‌نهند. در این زمینه دو عقیده در میان فقها دیده می‌شود. برخی گفته‌اند، تمام شرایطی که در قاضی منصوب و مأذون لازم است به استثنای نصب و اذن، در قاضی تحکیم نیز لازم است. بدیهی است رد این صورت و بنابر اشتراط ذکوریت در قضاوت، زن نمی‌تواند حتی قاضی تحکیم گردد. (حلی، ۱۴۰۹ق)، و (عاملی، ۱۴۱۶ق) و (سبحانی، ۱۳۷۶). اکثر فقهایی که معتقدند، تمام آنچه در قاضی منصوب شرط است در قاضی تحکیم نیز شرط می‌باشد، دلیلی برم دعای خود نیاورده‌اند. اما برخی فقها در این زمینه چنین استدلال کرده‌اند که ادله‌ای که بیان‌گر شروط قاضی منصوب است، این شروط را به عنوان اینکه شرط نفوذ قضاوت قاضی است، ایجاب کرده است و نه از جهت اینکه شرط نصب قاضی است (سبحانی، ۱۳۷۶)؛ مثلاً یکی از شرایط قاضی منصوب اجتهاد است. مستند این شرط، روایات مختلفی است. این روایات نمی‌رساند، قاضی باید مجتهد باشد؛ چرا که منصوب است. در نتیجه ادله‌ای که شروطی را برای قاضی بر می‌شمارد به طور یکسان شامل قاضی منصوب و قاضی تحکیم می‌شود.

علاوه بر آنچه ذکر شد، آیا دلیل خاص بر اشتراط ذکوریت در قاضی تحکیم داریم؟

برخی فقها معتقدند که دو روایت صحیح حلی و معتبره ابی خدیجه، مطلب فوق را ثابت می‌نماید (تبریزی، ۱۴۱۵ق). مطابق روایت اول: «رما کان بین الرجلین من اصحابنا المنازعة فی الشیء فیتراضیان برجل منّا فقال لیس هو ذاک إنما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسیف و السوط» (عاملی، ۱۴۱۴).

در این روایت که درباره قاضی تحکیم است، واژه «رجل» آمده است (فیتراضیان برجل منّا). حال به فرض که گفته شود، واژه «رجل» در فرض سائل آمده است نه در کلام امام علیه السلام، می‌توان به معتبره ابی خدیجه استناد کرد که مطابق آن امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إیاکم أن یحاکم بعضکم بعضاً إلى أهل الجور ولكن انظروا إلى رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم فإتی قد جعلته قاضیا فتحاکموا إلیه. (همان، ص ۱۳-۱۴). در روایت دیگر ابی خدیجه هم آمده: «اجعلوا بینکم رجلاً» (همان، ص ۱۳۹).

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی فقهی و حقوقی نقش و آثار قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده پرداخته و آن را مورد مطالعه قرار داده که به نتایج زیر دست یافتیم:

- ۱- الزام حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده توسط مقنن در سال ۱۳۹۱ مصوب گردید و به همه ی بحث های فقهی و حقوقی عدم قضاوت زنان در دادگاه خاتمه داده و حضور آنان را در دادگاه الزامی نمود.
  - ۲- با توجه به اینکه نیمی از مراجعہ کنندگان دادگاه خانواده زن می باشند و در این دادگاه زنان به بیان مسائل و مشکلات خانوادگی و زناشویی خود راحتتر از قضاوت مرد می توانند با مشاوران زن ارتباط برقرار نموده و مشکلات و مسائل خود را مطرح نمایند و در نهایت با نظر قاضی مشاوران بر رأی دادگاه تأثیر مثبت و مؤثری خواهند گذاشت.
  - ۳- با عنایت به روح احساسی و عاطفی زنان که با همجنس خود بهتر می توانند ارتباط برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را با آن مطرح نمایند و با توجه به مسائل فرهنگی و عرفی جامعه ما که اجازه نمی دهند بسیاری از مسائل خود را به خصوص در روابط زناشویی و جنسی با یک مرد کند، حضور و نقش قاضی مشاور زن در این زمینه نقش پررنگ و حائز اهمیتی دارد.
  - ۴- مشارکت و حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده هم قاعده ای است برای حمایت از خانواده و هم گامی جهت ارتقای حقوق زن و نقش مؤثر وی در اداره جامعه به شمار می رود و جامعه از حضور نیمی از جمعیت تأثیرگذار خود محروم نگردد و نقش آنها در محیط اجتماعی و جامعه پررنگ تر از قبل و از ظرفیت این جمعیت عظیم استفاده بهینه و مؤثری شود.
- وظایف قاضی مشاور زن که در ماده ۲ قانون حمایت خانواده (۹۱/۱۲/۱) مقرر شده عبارت است از:**
۱. «دادگاه خانواده با حضور رییس یا دادرسی علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد.» بنابراین حضور قاضی مشاور زن در جلسه دادرسی با توجه به تصریح قانونی یادشده، الزامی است و بدون حضور وی دادگاه رسمیت ندارد.
  ۲. قاضی مشاور زن می‌تواند در خصوص تمامی مواردی که در صلاحیت دادگاه خانواده است، اظهار نظر کند؛ بنابراین اظهار نظر وی محدود به دعاوی ویژه‌ای نیست و شامل تمام موارد هجده‌گانه‌ای که در ماده ۴ قانون حمایت خانواده جدید بیان شده است، می‌شود.
  ۳. اظهار نظر قاضی مشاور باید کتبی باشد؛ بنابراین، اظهار نظر شفاهی قابل قبول نیست.
  ۴. اظهار نظر قاضی مشاور باید مستدل و مستند به ادله قابل قبول باشد. رعایت نکردن این تکلیف قانونی، تخلف انتظامی محسوب می‌شود.
  ۵. اظهار نظر قاضی مشاور باید پس از ختم دادرسی و قبل از صدور حکم صورت بگیرد. این مطلب قبل از قانون جدید حمایت خانواده در بند «ب» ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز بیان شده بود.
  ۶. مدت زمان اظهار نظر قاضی مشاور باید ظرف سه روز پس از ختم دادرسی باشد. تعیین مدت زمان مزبور به رفع اطاله دادرسی کمک می‌کند و باعث تسریع در رسیدگی به دعاوی مربوط به خانواده می‌شود.
  ۷. نظریه مشاور قضایی زن باید دارای تاریخ باشد تا مشخص شود که آیا مدت زمان مقرر قانونی برای اظهار نظر رعایت شده است.
  ۸. قاضی مشاور زن باید مراتب اظهار نظر خود را در پرونده درج کند.
- قانون‌گذار برای قاضی دادگاه خانواده نسبت به قاضی مشاور زن دو تکلیف را قرار داده است؛ یکی اینکه در دادنامه باید به نظریه قاضی مشاور اشاره کند و دیگر آنکه چنانچه با نظریه وی موافق نباشد باید مستدل آن را رد کند. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این تکلیف قانونی، تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

## پیشنهادهات

با عنایت به اینکه قوه قضائیه مکلف شده است تا ظرف پنج سال نسبت به جذب و استخدام قضات مشاور زن در دادگاه خانواده اقدام نماید و تاکنون روند جذب قضات مشاور زن بر اساس نیاز پایان نیافته و هنوز در بسیاری از دادگاه از حضور قاضی مشاور زن محروم هستند لذا پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات بعدی از قضات مشاور زن و وکلا و مردم تحقیق و جامعه آماری تشکیل داده و بر اساس داده‌ها و آمارها نتیجه‌گیری شود.

پیشنهاد می‌شود علاوه بر الزام حضور قاضی مشاور زن در دادگاه خانواده برای روند پیشرفت دعاوی در این دادگاه از وکلای متخصص در حوزه دعاوی خانواده که الزاماً بیشتر خانم‌ها باشند برای درک بیشتر مسائل عاطفی و خانوادگی استفاده شود.

## منابع

## الف: کتب فارسی

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین. (۱۴۰۴ ق). من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. ج ۴. قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین. (۱۳۶۲). الخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمية.
۳. اردبیلی، مولی احمد. (۱۳۶۲). مجمع الفایده و البرهان. ج ۱۲. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۴. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات. ج ۱. قم: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
۵. تبریزی، میرزا جواد آقا. (۱۴۱۵ق). اسس القضاء و الشهادة؛ ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۷۵). زن در آینه جلال و جمال. ج ۱. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة. ج ۳۰. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۸. حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۱۵ق). القضاء فی الفقه اسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۹. حسینی میلانی، سید علی. (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء. تقریر اباحت آیه الله العظمی گلپایگانی. ج ۳. قم: دار القرآن الکریم.
۱۰. حلی (محقق)، ابو جعفر نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۰۹ق). شرایع الاسلام. تحقیق سید صادق شیرازی. ج ۴. قم: تهران: انتشارات استقلال.
۱۱. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک؛ ج ۷. قم: تهران: مکتبه الصدوق.
۱۲. خوبی، سید ابو القاسم. (۱۴۲۲ق). موسوعة الامام الخویی. ج ۴۲. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. ج ۲. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۶). نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الاسلامیة الغراء؛ ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۵. سیدرضی، ابو الحسین محمد بن الحسین بن موسی. (۱۳۷۸). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. ج ۱۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله. (۱۳۷۴). قضاوت زن در فقه اسلامی. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمه الله. ج ۱۴. مسائل مستحدثه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۳). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی. ج ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طباطبایی، سید علی. (۱۴۲۲ق). ریاض المسائل. ج ۱۴. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۸). تکملة العروة الوثقی. ج ۲. تهران: مطبعة الحیدری.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۲). الخلاف. ج ۶. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۱. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة (شرح لمعه). تحقیق سید محمد کلانتر. ج ۱. چ ۱. قم: انتشارات داوری.
۲۲. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶ق). مسالک الافهام. ج ۱۵. چ ۱. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۳. غروی تبریزی، میرزا علی. (۱۳۶۲). الاجتهاد و التقليد. تقریر بحث آیت الله العظمی السید ابو القاسم خویی. چ ۳. قم: دار الهادی.
۲۴. قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۸۴). زنان و حق قضاوت (بازپژوهی حقوق زن). ج ۲. چ ۲. تهران: انتشارات روز نو.
۲۵. قمی، میرزا ابو القاسم. غنائم الایام. [بی‌جا]: چاپ سنگی، [بی‌تا].
۲۶. کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۲). مبانی جرم‌شناسی. ج ۲. چ ۶. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. مؤمنی، عابدین. (۱۳۸۵). «آیه حلیه و قضاوت زن، مقالات و بررسی‌ها». مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دفتر ۸۲. زمستان ۸۵.
۲۸. مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۷۶). «شایستگی زنان برای قضاوت، نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»». حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان، سال دوم. ش ۶. زمستان ۷۶.
۲۹. مرتضوی، سید ضیاء. (۱۳۷۵). «شایستگی زنان برای قضاوت، نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»». محقق اردبیلی و قضاوت زن؛ مقالات کنگره محقق اردبیلی. ج ۲. چ ۱. قم: دفتر کنگره مقدس اردبیلی. (این مجموعه ۱۲ جلد است).
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار استاد شهید مطهری رحمه الله ج ۱۹. چ ۳. تهران: صدرا.
۳۱. معرفت، محمد هادی. «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»؛ حکومت اسلامی. دبیرخانه مجلس خبرگان. دوم.
۳۲. معین، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. چ ۱۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۳. مکی (شهید اول)، جمال الدین محمد. (۱۴۱۴ق). الدروس الشرعیة، ج ۳. چ ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه محمود صلواتی. ج ۲. چ ۱. قم: نشر تفکر.
۳۵. موسوی اردبیلی، سید عبد‌الکریم. (۱۳۶۲). فقه القضاء. قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۳۶. موسوی گرگانی، سید محسن. (۱۳۸۱). «پژوهشی در قضاوت زن»؛ فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت علیهم السلام. سال هشتم. ش ۳۰. تابستان ۸۱.
۳۷. مهرپور، حسین. (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۸. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام. ج ۴۳. چ ۳. تهران: دار الکتب السلامیه.
۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۹ق). مستند الشیعه. ج ۱۷. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۰. جزائری، عباس. (۱۳۹۴). امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. انتشارات سامان دانش. تهران.
۴۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۰)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران.
۴۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. مؤسسه نشر دانشگاه تهران. تهران.
۴۳. سرمست بناب، باقر. (۱۳۸۷). اصل براءت در حقوق کیفری. نشر دادگستر. تهران.
۴۴. شعبانی، قاسم. (۱۳۷۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اطلاعات. تهران.
۴۵. صناعی، پرویز. (۱۳۸۱). حقوق و اجتماع. انتشارات طرح نو. تهران.
۴۶. فضائلی، مصطفی. (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی. نشر شهر دانش. تهران.
۴۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). مقدمه علم حقوق. شرکت سهامی انتشار. تهران.
۴۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). قانون مدنی در نظم کنونی. نشر میزان. تهران.
۴۸. کاشانی، سید محمود. (۱۳۸۳). استانداردهای جهانی دادگستری. انتشارات میزان. تهران.
۴۹. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۹). ادله اثبات دعوی. انتشارت میزان. تهران.

۵۰. ماندل، رابرت. (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران.
۵۱. مدنی، جلال الدین. (۱۳۸۵). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. انتشارات پایدار. تهران.
۵۲. مک کین لای، رابرت و ریچارد لیتل. (۱۳۸۰). امنیت جهانی: رویکردها و نظریه ها. اصغر افتخاری. پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران.
۵۳. مهاجری، محمد و فهیمی، عزیزالله. (۱۳۹۱). کلیات قضا و قضاوت (تعریف، تاریخچه و مسئولیت). انتشارات خرسندی. تهران.
۵۴. مهرا، نسرين. (۱۳۸۷). نظام حقوقی انگلستان. نشر میزان. تهران.
۵۵. نوربها، رضا. (۱۳۸۹). زمینه حقوق جزای عمومی. انتشارات گنج دانش. تهران.
۵۶. هاشمی، محمد. (۱۳۹۳). حقوق اساسی. جلد دوم. انتشارات میزان. تهران.

#### ب. کتب عربی

۵۷. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۱). فوائد الاصول. موسسه نشر الاسلامی. قم.
۵۸. بیهقی، احمد بن الحسین. (۱۴۰۷). سنن بیهقی. جلد ششم. موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان. قم.
۵۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۸ش). وسائل الشیعه. جلد اول. هشتم. نهم و هجدهم. المکتبه الاسلامیه. تهران.
۶۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۰۹). تاج العروس. جلد دهم. مکتبه الحیاه. بیروت.
۶۱. حکیم، محمدتقی. (۱۴۱۸). الأصول العامه فی الفقه المقارن. جلد اول. نشر مجمع جهانی اهل البيت (ع). قم.
۶۲. خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۶۸ش). صحیفه نور. جلد هفدهم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. قم.
۶۳. خمینی، روح الله. (ش ۱۳۷۸). تحریرالوسیله. ترجمه علی اسلامی. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم.
۶۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴). مفردات ألفاظ القرآن. نشر دارالعلم. بیروت.
۶۵. شرتونی لبنانی. (۱۸۸۹). الخوريف اقرب الموارد. جلد دوم. کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. قم.
۶۶. شهید اول، محمد بن جمال الدین. (۱۴۱۰). کتاب الدروس. جلد اول. انتشارات صادقی. قم.
۶۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). شرح لعمه. جلد سوم و سیزدهم. موسسه معارف اسلامی. لبنان.
۶۸. فیروز آبادی، مجدالدین. (۱۴۰۳). قاموس المحيط. جلد چهارم. دارالمعرفه. بیروت.
۶۹. محقق حلّی، حسین بن یوسف. (۱۴۱۳). تحریرالأحكام الشرعیة علی مذهب الامامیه. جلد نهم. موسسه آل البيت. قم.
۷۰. نجفی، محمد حسن. (۱۴۱۴). جواهر الکلام فی شرایع الاسلام. جلد چهارم. دارالحیا التراث العربی. بیروت.
۷۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۲ش). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. قم.
۷۲. نوری، محمدتقی. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. جلد اول، موسسه آل البيت. قم.

#### ج. مقالات و پایان نامه ها

۷۳. آشنا، حسام الدین و اسماعیلی، محمدصادق. (۱۳۸۸). امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی. مجله راهبرد فرهنگ. شماره ۵.
۷۴. آقاجانی، مهري. (۱۳۸۸). شرایط و صفات قاضی از دیدگاه فقه اسلامی. مجله ندای صادق. شماره ۱۰.
۷۵. اسدی، لیللا. (۱۳۸۱). اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت. مجله ندای صادق. شماره ۲۵.
۷۶. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۵). امنیت و ابعاد آن در قرآن. مجله مطالعات اسلامی. شماره ۷۵.
۷۷. افتخارچهرمی، گودرز و اسلامی، ابراهیم. (۱۳۹۳). نحوه اعمال صلاحیت دادگاهها در رسیدگی به جرایم فضای مجازی. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۸۸.
۷۸. حبیب زاده، محمد جعفر. (۱۳۸۳). مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون مداری در قانون اساسی. نشریه حقوق اساسی. شماره ۱۲.

۷۹. حسین آبادی، فرشته و غفوری نژاد، محمود. (۱۳۹۱). بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. شماره ۱۲.
۸۰. رحمت الهی، حسین و همکاران. (۱۳۹۴). امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه. مجله حقوق اسلامی. شماره ۴۴.
۸۱. رنجبران، امیر حسین. (۱۳۹۰). جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۷۰.
۸۲. رهامی، روح الله. (۱۳۹۳). بررسی وظیفه دولتها در حفظ امنیت فردی انسانها. فصلنامه پژوهشی حقوق عمومی. شماره ۴۲.
۸۳. رهبر فراش، ناصر. (۱۳۸۵). امنیت قضایی و حقوق شهروندی. مجله کانون وکلا. شماره ۴.
۸۴. زارعی، محمدحسین. (۱۳۸۹). حکمرانی خوب. حاکمیت و حکومت در ایران. مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۴۰.
۸۵. ساکوچی، آندرا. (۱۳۸۶). استقلال و بی طرفی قضا. شرط بنیادین محاکمه عادلانه. ماهنامه قضاوت. شماره ۴۷.
۸۶. سیف الله مراد. (۱۳۸۹). مفهوم شناسی امنیت اقتصادی. مجله آفاق امنیت. شماره ۹.
۸۷. شریعت باقری، محمد جواد. (۱۳۸۹). اشتباه در حکم و اختلاف در استنباط. نشریه پیام آموزش معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه. شماره ۵۰.
۸۸. صادق منش، جعفر. (۱۳۸۷). بررسی دگرگونی های اصل استقلال قاضی در دادرسی نظامی ایران. مجله دادرسی. شماره ۷۲.
۸۹. علینقی، امیرحسین. (۱۳۷۹). امنیت قضایی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۴.
۹۰. عزیزی، ابراهیم و همکاران. (۱۳۹۲). تأثیر روش انتخاب قاضی بر استقلال قاضی در حقوق ایالات متحده با نگاهی به حقوق ایران. پژوهش های حقوق تطبیقی. شماره ۱.
۹۱. فاضلی، محمد علی. (۱۳۸۷). شرایط و اوصاف قاضی در فقه امامیه و اهل سنت. پایان نامه کارشناسی ارشد. مجتمع آموزش عالی. قم.
۹۲. قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۷۹). دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر. مجله حقوقی. شماره ۲۵.
۹۳. کلانتریان، سپیده. (۱۳۸۰). حق بر دادرسی عادلانه. مجله وکالت. شماره ۶.
۹۴. محسنی، حسن و رضایی نژاد، همایون. (۱۳۹۱). دادگستری و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات. مجله حقوقی دانشگاه شیراز. شماره ۲.
۹۵. محمودی، پریسا. (۱۳۹۵). بررسی موارد نقض اصل برائت در حقوق کیفری ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد اراک.
۹۶. نجفی، پریسا، حق بین، فریده، میر آزادی، فرج، احمدوند، سینا. (۱۴۰۳). موضع گیری و مشارکت جویی در نظریه های داور در دادگاه خانواده: جستاری در گفتمان کاوی قضایی. نشریه پژوهش های زبان شناسی، ۱۶(۱)، ۱-۲۴. doi: 10.22108/jrl.2023.138333.1779
۹۷. حسینی، سیده مطهره، اسدی، لیلآسادات، فتاحی، سید محسن. (۱۴۰۲). ماهیت طلاق از ناحیه زوجه به وکالت از زوج و آثار ناشی از آن بر فرایند دادرسی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۲)، ۶۷-۸۷. doi: 10.22106/jlj.2023.1972452.5067
۹۸. شاکری گلپایگانی، طوبی و زهرا بابازاده (۱۴۰۱)، «تفاسیر قضایی از سوءرفتار جنسی زوج در محاکم خانواده»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷.
۹۹. مظلوم زاده، آمنه. (۲۰۲۳). بررسی شرط ذکوریت در امر قضا از دیدگاه فقه و حقوق. پژوهش های کاربردی در مدیریت و علوم انسانی، ۱۰(۴)، ۲۸۰-۲۹۲.

۱۰۰. نیرومند، ن.، رفعت، م.، ژبان، ف. (۲۰۲۴). تحلیل انتقادی عبارت «صَوْتُ الْمَرْأَةِ غَوْرَةٌ» به مثابه حدیث و قاعده‌ای فقهی. مجله علمی، ۱۹(۴)، ۳۰۷-۳۲۲.
۱۰۱. موسوی شیاده، سیده زهرا، حبیبی تبار، جواد، لبیبی، محمد مهدی. (۱۴۰۱). دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران. مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۵(۱۰)، ۷-۲۹.
۱۰۲. کاظمی، سیدمهدی. (۱۴۰۲). دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۱۸)، ۶۱-۸۵. doi: 10.22034/law.2023.1988424.1216
۱۰۳. علی پوری اعظم، اسدی جوانشیر، خواجه‌وند افسانه، حسینائی علی. مقایسه اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر پشیمانی از ازدواج در زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره طلاق. رویش روان شناسی. ۱۴۰۲؛ ۱۲(۱۱): ۱۵۱-۱۶۰.